

الحجج العقلية / الظواهر / قواعد في الأوامر

إجزاء امر اضطراری

مقتضای تحقیق این است که امر اختیاری و امر اضطراری از یکدیگر جدا هستند. مرحوم "برجردی" معتقد است که چنین نیست و این دو یکی هستند. اما اکثر اصولیون، از "محقق عراقی" و "نائینی" گرفته تا "مرحوم خویی" و دیگران، و حتی "صاحب کفایه"، قائل به تعدد هستند. "صاحب کفایه" وقتی بحث اجزاء را مطرح می کند، عنوان بحث را این گونه قرار می دهد: "اجزاء الاتیان بالمأمور به بالامر الاضطراری و بالامر الظاهری، عن الامر الواقعی الاختیاری." به کار بردن مکرر کلمه «امر»، ظهور در تعدد اوامر دارد. دیگران نیز همین نظر را دارند. یعنی غالب اصولیون برای هر یک از امر اختیاری، امر اضطراری و امر ظاهری، امر مستقلاً قائل هستند.

از عبارت مرحوم "شیخ انصاری" چنین برمی آید که ایشان به یک امر واحد قائل است؛ یعنی امر اختیاری و اضطراری را یک امر واحد می دانند. عبارت ایشان را از کتاب "بدایع" می خوانم، در مقام استدلال بر اجزاء امر اضطراری چنین می فرماید:

"لان الواجب الموسع هو القدر المشترك بين الافعال الواقعة عن المكلفين بحسب اختلاف تكاليفهم و موضوعات مختلفة. فقوله «اقموا الصلاة» و هو الواجب و يتخصص للحاضر في ضمن اربع ركعات و للمسافر في ضمن ركعتين..." (یعنی امر همان است و فرقی بین مسافر و حاضر نیست). "...و للواجد الماء في ضمن الصلاة مع الطهارة المائية..." (یعنی همان امر اولی برای واجد الماء در ضمن طهارت مائیه است). "...و للفاقد له في ضمنها مع الطهارة الترابية..." (یعنی همان امر اولی برای کسی که فاقد الماء است، با طهارت ترابیه انجام می شود). "...فيكون الامر الواقعي الاضطراري احد افراد الواجب الموسع." پس معلوم می شود این امر اضطراری از شئون اختلاف افراد و مصادیق آن امر اولیه است. "و لا اشكال في أن الاتيان بفرد من الماهية..." (متعلق امر، یک ماهیت واحد یعنی طبیعت صلاة است و دو امر وجود ندارد، که نماز اضطراری، فردی از ماهیت همان طبیعت صلاة مأمور بها است). "...يوجب سقوط الطلب بالنسبة اليها." (یعنی نسبت به همان ماهیت. به آن ماهیت، امری تعلق گرفته است: "اقموا الصلاة". یک فرد آن، فرد اضطراری است. وقتی این فرد اضطراری را انجام دادی، یعنی آن طبعی را محقق کرده ای، چرا که "الحق ان الطبيعي يتحقق بوجود بعض افراده" و این هم یک فرد از آن است. پس تکلیف را ادا کرده ای. مأمور به «صلاة» است یکبار با طهارت ترابیه، یکبار با طهارت مائیه اتیان می شود). "...و بعد سقوط الطلب، لا وجه لوجوب الاعادة." ^۱ (وقتی طلب ساقط شد

۱ مطارح الأنظار، الكلاتري الطهراني، الميرزا أبو القاسم، ج ۱، ص ۱۲۰.

و امر امتثال گردید، دیگر اعاده وجهی ندارد.) همان طور که اگر شما نماز کامل را با طهارت مائه و تمام شرایط یک بار می خواندید، مجزی بود، این هم همین طور است. این بیان، بسیار زیباست و به همین دلیل، کلام "شیخ انصاری" مورد پسند "سید بروجردی" واقع شد و آن را پذیرفت.

مرحوم "بروجردی"^۲ هم بیان مفصلی دارد، ایشان می خواهد بگوید اساساً اگر دو امر وجود داشته باشد، معقول نیست که یکی از دیگری مجزی باشد؛ زیرا آن به یک ماهیت تعلق گرفته و این به ماهیتی دیگر.

ما بر این دیدگاه اشکال وارد می کنیم. اولاً، در اینکه هر یک از امر اختیاری و اضطراری، امر علی حده دارند، تردیدی نیست، زیرا ظاهر کتاب و سنت چنین می گوید. مسئله صلاة اضطراری، در متفاهم عرفی به این معناست که برای فاقد الماء، امری متعلق به نماز با طهارت تریه وجود دارد. ظهور روایات نیز همین است. تمام روایاتی که تیمم را تشریع می کنند، بیان می دارند که این نماز را -مخصوصاً در روایات- با تیمم بخوان. لذا در بعضی روایات آمده است که "التیمم یجزی عن الصلاة"؛ یعنی آن نماز برای کسی که مضطر است، با تیمم مجزی است. طبعاً این حکم، ناظر به شخص مختار نیست، شارع، مضطر را به عنوان موضوعی جداگانه فرض کرده و گفته است در این حالت، تیمم کافی است.

کلام در این است که اولاً، هر کدام از این ها یک طبیعت مستقل هستند: "الصلاة الاضطراری" و "الصلاة الاختیاری". هر یک از این دو، دارای افرادی هستند. چه دلیلی داریم که بگوییم هر دو یک امر دارند، در حالی که در لسان نصوص نیز دو امر آمده است؟ صلاة اختیاری و صلاة اضطراری، وجود علی حده دارند. مانند آیه شریفه: «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ»^۳ یا «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا»^۴ در سایر موارد غیر از نماز نیز که خداوند به بدل امر کرده، این امر به عنوان جایگزین و بدل از مبدل^۵ منه است. دلیل دوم این است که لسان دلیل مشروعیت تیمم، لسان بدلیت است. روایاتی مانند "التراب احد الطهورین" یا "التراب یجزی" یا "التیمم یجزی"، همگی لسان بدلیت دارند. یعنی زمانی که آن نماز اختیاری کامل، مقدور نبود، این نماز اضطراری به عنوان بدل آن تشریع شده است.

البته مبدل^۶ منه با بدل باید تفاوت داشته باشد، وقتی به عقل، ارتکاز عرفی و فهم عرفی رجوع می کنیم، دو طبیعت مستقل لحاظ می شود: "صلاة اضطراری" و "صلاة اختیاری". این دو بسیار با هم فرق دارند. فرض کنید تیمم مطرح نباشد و برخی اجزای دیگر

^۲ لمحات الأصول، بروجردی، حسین، ج ۱، ص ۹۲.

^۳ - سورة بقره، آیه ۱۹۶

^۴ - سورة مجادله، آیه ۴

ساقط باشد؛ مثلاً نماز در حالت اضطجاع (دراز کش) یا نشسته. در بسیاری از موارد اضطرار، برخی از اجزاء و حتی ارکان نماز ساقط است. مثلاً کسی که نشسته نماز می خواند، رکوع ندارد. در هر حال، صلاة اضطراری با تمام افرادش - که خود دارای افراد و اصناف گوناگون است - یک طبیعت مستقل از نظر عرف و متفاهم عرفی است؛ زیرا ظهورات خطابات را متفاهم عرفی شکل می دهد. عرف چنین می فهمد که صلاة اضطراری، خود یک طبیعت مستقل با افراد و مصادیق خاص خویش است و صلاة اختیاری نیز طبیعت دیگری با افراد و خصوصیات خود است. بنابراین ما دو طبیعت مستقل می فهمیم.

علاوه بر این، اوامر متوجه به این دو نیز مستقل هستند. عرف، بدلیت را چنین می فهمد که چون مبدل^۱ منه (که واجب اولی است) مقدور نیست، این بدل به جای آن قرار می گیرد. هیچ کس نمی گوید بدل، عین مبدل^۲ منه یا سنخ اوست، بلکه می گویند جمع بین بدل و مبدل^۳ منه جایز نیست. اگر شما بدل را انجام دادی، یعنی مبدل^۴ منه دیگر از دسترس شما خارج شده است. این دو متغایرنند. اصل ارتکاز عقلایی و فهم عرفی بر این است که بدل و مبدل^۵ منه، مغایر یکدیگر باشند، چه از یک جنس باشند و چه نباشند، چه در باب نماز و چه در سایر ابوابی که بدل و مبدل^۶ منه وجود دارد.

بنابراین، ما بین دو امر علی حده و بدلیت جمع می کنیم. بدلیت، تغایر بین مبدل^۷ منه و بدل را اقتضا می کند و عرف نیز چنین می فهمد. پس هر کدام امر علی حده ای در طول یکدیگر دارند، مادامی که امر به مبدل^۸ منه مقدور است، امر به بدل اصلاً مشروع نیست. مشروعیت امر به بدل، در فرض عدم قدرت بر امتثال امر به مبدل^۹ منه است. این ها دو امر مستقل هستند با دو طبیعت جداگانه که هر کدام دارای اصناف و افراد فراوانی هستند، لکن یکی بدل از دیگری است؛ یعنی در طول عدم تمکن از آن دیگری تشریع شده است. اساساً تشریع شارع به همین کیفیت است که اگر کسی نتوانست نماز با طهارت مائیه یا نماز دارای اجزاء و شرایط کامل را به جا آورد، آنگاه نماز اضطراری در این فرض تشریع شده است و مجزی است. اجزاء، با تعدد امر منافاتی ندارد.

کلام امام راحل

مرحوم "امام" با مرحوم "بروجردی" از یک جهت مخالفت دارد. ایشان می گوید مصب نزاع در حقیقت باید این باشد که آیا اجزاء و شرایط نماز، امری مستقل از اصل امر به طبیعت نماز دارند یا خیر؟

بالاخره طهارت یک شرط است و در بسیاری از موارد صلاة اضطراری فاقد برخی اجزاء است. ایشان می فرماید اگر ما قائل شدیم که شرایط و اجزاء، امر مستقلاً علاوه بر امر اولی به طبیعت صلاة دارند، در این صورت قائل به تعدد امر هستیم.

و اگر بگوییم امر علی حده ای ندارند، قائل به تعدد امر نیستیم.

ما تا کنون می‌گفتیم اضطراری و اختیاری امر مستقل دارند، اما ایشان مصب نزاع را به اینجا منتقل می‌کند که آیا اجزاء و شرایط، به طور مستقل امر علی‌حده‌ای نسبت به آن امر اولی دارند یا نه؟ اگر امر علی‌حده داشتند، همان آثار تعدد امر مترتب می‌شود و اگر یک امر بود و این‌ها صرفاً مشیر به امثال همان امر اول بودند، این دیدگاه به مبنای مرحوم "بروجردی" بازمی‌گردد.

ثمره بحث

ثمره این بحث را مرحوم "امام" چنین بیان کرده است: کسی که قائل به وحدت امر است، باید قائل به اجزاء بشود. این مسلم است، زیرا فرض این است که امر دوم، امر علی‌حده‌ای نیست و این امثال، همان امثال امر اول با خصوصیات دیگر است. پس امثال اضطراری، در حقیقت همان امثال امر اختیاری است. بنابراین مقتضای وحدت امر، اجزاء است.

مرحوم "سید بروجردی" و "شیخ انصاری" برای اثبات اجزاء، از همین راه وارد شده‌اند. پس اگر ما بنا را بر وحدت و اتحاد امر بگذاریم، طبعاً علی‌القاعده باید قائل به اجزاء شویم.

اما اگر امر علی‌حده باشد، ایشان می‌فرماید اگر امر علی‌حده باشد، مقتضایش اجزاء نیست، ایشان بیانی دارد که حاصلش این است: در صورت تعدد امر، ما یا آن امر اضطراری را نسبت به دو حالت استیعاب و عدم استیعاب عذر، مطلق می‌دانیم یا مقید. استیعاب یعنی عذر تمام وقت را فرا بگیرد که این اساس مشروعیت امر اضطراری است، غیر استیعاب، ولو اینکه این عذر تمام وقت را نگیرد، در اوائل وقت، اضطرار که محقق شد و مکلف علم دارد که این اضطرار تا آخر وقت ادامه داشته باشد (این علم به استیعاب است و استیعاب نیست).

اگر امر را نسبت به دو حالت، مطلق بدانیم، مقتضای قاعده عدم اجزاء است. زیرا وقتی مکلف بدار کرد و در ابتدای وقت عمل را به جا آورد و بعداً کشف خلاف شد (یعنی عذر برطرف شد)، این عمل نمی‌تواند مجزی از امر اولی واقعی باشد؛ چرا که علم داریم برخی از مصالح امر واقعی که هنوز وقت آن باقی است، استیفا نشده است. وقتی کشف خلاف می‌شود، امر اولی با تمام مصالحش به حال خود باقی است و این عمل ناقص، نمی‌تواند تمام مصلحت آن را تأمین کند. (کشف خلاف یعنی اضطرار رفع شود، مثلاً در داخل وقت، آب پیدا شود). وقتی موضوع امر اضطراری رفع شد، امر اولی به قوت خود باقی است و چون هر کدام امر مستقلی هستند، امثال یکی موجب سقوط دیگری نمی‌شود. لذا ایشان می‌گویند مقتضای قاعده، عدم اجزاء است. ما بر همین دیدگاه اشکال داریم که ان شاء الله در جلسه بعد به آن خواهیم پرداخت.